

بسم الله الرحمن الرحيم

تاکنون به دو بحث (تعریف، لزوم یا عدم لزوم) از مباحث مقدماتی علم رجال پرداخته ایم و بطور خلاصه گفتیم:

ما در مقام استنباط چاره ای از آموختن علم رجال و استفاده در مقام استنباط نداریم و تمام ادله منکرین در اثبات عدم نیاز به علم رجال مقبول نیست.

در ادامه به بیان مباحث دیگری از مقدمات علم رجال می پردازیم:

۳- موضوع علم رجال: روایت حدیث و راویان اخبار

ما آموختیم که: موضوع کل علم مایست فیہ عن عوارضه و در ما نحن فیہ محور بحث ما بررسی احوال و راویان حدیث است. البته بررسی احوالی که ثبوتاً و یا نفیاً در اعتبار قول راوی دخیل است مثلاً موثق یا امامی بودن و امثال آن. نه احوال و عوارضی که نقشی در اعتبار و عدم اعتبار قول راوی ندارد. مثل محل زندگی، مقدار اموال و....

۴- فرق بین رجال و درایه:

از مباحث قبل روشن شد که علم رجال عبارتست از علمی که در آن از قول راویانی که در سند روایات قرار گرفته اند ثبوتاً و نفیاً از حیث وثاقت و عدم وثاقت بحث می شود. اما در علم درایه از متن حدیث، سند حدیث، طرق حدیث از حیث صحت بحث می شود تا روشن شود کدام حدیث مقبول است و می تواند حجت شرعی باشد و کدام خبر و حدیث مردود و غیرقابل اعتماد است.

لذا در علم درایه؛ تارۀ از امور مربوط به متن حدیث بحث می شود که مثلاً متن ظهور در فلان معنی دارد یا نص در فلان معنی است، مجمل است یا مبین است، محکم است یا متشابه است.

و تارۀ آخری از طریق حدیث بحث می کنیم که طریق مسند است یا مرسل است؛ اگر مسند است، صحیح است یا حسن یا موثق و....

و ثالثۀ بحث از اینکه حدیث متواتر است یا خبر واحد است.

بنابراین شکی نیست که هم در علم رجال و هم در علم درایه، تمام مباحث مربوط به بررسی احوال حدیث است. نهایتاً در علم رجال از کیفیت این حدیث به حسب روات آن بحث می‌شود و در علم درایه به حسب متن و مجموعه‌ی سند این روایت بحث می‌شود.

بعد از روشن شدن چهارمقدمه مذکور، بنا داریم درباره کلیات علم رجال مباحثی مطرح کنیم. تا قبل از ورود به بررسی جزئی هر راوی از این کلیات استفاده می‌کنیم. این مطلب در دو فصل اساسی گنجانده می‌شود:

فصل اول: توثیقات عامه: شکی نیست در اینکه یکی از مباحثی که در بیان احوال تک تک روایات نیاز به بحث دارد این است که به هر راوی ای از روات که برسیم، بحث کنیم که توثیق دارد یا خیر؟ و منظور از توثیق آن است که راوی به گونه‌ای باشد که ما بتوانیم در آنچه که نقل کرده به او اعتماد کنیم.

نسبت توثیق با عدالت، نسبت عام و خاص من وجه است؛ چون عادل یعنی کسی که از گناهان کبیره اجتناب کرده و اصراری به صغیره ندارد چه سهو و نسیان این شخص بیشتر از التفات و ضبط او باشد یا مساوی و یا کمتر باشد. و اما موثق عبارت است از کسی که از دروغ گفتن اجتناب کند و ضابط هم باشد به این معنی که ضبط او اغلب از نسیانش باشد چه ارتکاب به کبائر و اصرار بر صغائر داشته باشد یا نداشته باشد الا اینکه کبیره یا صغیره اش باعث تقویت دروغ‌گویی او باشد. لذا شیخ طوسی در العده فرمود:

فأما من كان مخطئاً في بعض الأفعال أو فاسقاً بأفعال الجوارح و كان ثقةً في روايته متحرراً فيها فإن ذلك لا يوجب ردّ خبره و يجوز العمل به؛ لأنّ العدالة المطلوبة في الرواية حاصله فيه، و إنّما الفسق بأفعال الجوارح يمنع من قبول شهادته، و ليس بمانع من قبول خبره.^۱

بنابراین توثیق در مقابل تضعیف است و یعنی اینکه اثبات شود راوی ۲ خصوصیت دارد:

۱- دروغ نمی‌گوید. ۲- ضابط باشد (مقابل نسیان).

و البته این توثیق دو قسم می‌شود: ۱. توثیق خاص ۲. توثیق عام.

والله المستعان